

بررسی مبانی سیاسی-ایدئولوژیک دو جامعه عرب و ایرانی مقارن ظهور اسلام

سید اصغر محمودآبادی



بخش دوم

ساختار و آرمان نظام ساسانی

دولتی که اردشیر فرزند بابک در ۲۸ آوریل ۲۲۴م از آخرین شاه اشکانی (اردوان پنجم) به دست آورد به لحاظ ساختاری تفاوت‌های آشکاری با نظام قبلی (دولت اشکانی) داشت و از لحاظ آرمانی هم دیدگاه‌های تازه‌ای را برای رهبری جامعه ایرانی جست‌وجو می‌کرد. مهمترین تفاوت‌های ساسانیان و اشکانیان در مدیریت سیاسی و دینی بود که طی آن ساسانیان اساس حکومت خویش را بر بنیاد و محور تمرکز سیاسی و وحدت مذهبی قرار دادند.^۱ این جهت‌گیری سیاسی-دینی بر خلاف شرایطی بود که دولت اشکانی لااقل در اواخر حیات خویش به کار می‌برد. به عبارت دیگر در نظام اشکانی تمرکز سیاسی و وحدت مذهبی وجود نداشت.^۲ سعی اردشیر و دولت روحانی او تلاش در ایجاد یک جامعه سیاسی متمرکز و معتقد به اصول دیرپای زرتشت گردید که با تلاش مغان و دین‌باوران این آیین، مقدمات ایجاد چنین جامعه‌ای پدید آمد.

چنانکه از نامه تنسر برمی‌آید «ملک و دین هر دو به یک شکم زاده‌اند... و هرگز از هم جدا نشوند

و صلاح و فساد و صحت و سقم هر دو یک مزاج دارد.»^۳ به لحاظ آرمانگرایی باید افزود که نظام ساسانی از لحظه ولادت خویش با نفی دولت اشکانی که آن را نتیجه و دنباله حرکت فاتحان

۱- ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستین سن، ترجمه رشید یاسمی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۱۷.

۲- تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، به اهتمام عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۰۴.

۳- نامه تنسر، به تصحیح مجتبی مینوی، نشر خوارزمی، تهران، ۱۳۵۴، ص ۵۳، شاعر بزرگ توس، فردوسی بزرگ نیز می‌سراید (به نقل از وصیت‌نامه اردشیر به فرزندش شاهپور اول):

چو بر دین کند شهریار آفرین

بسرادر شود پادشاهی و دین

نه بی‌تخت شاهی بود دین به پای

نه بی‌دین بود شهریاری به جای

دو بنیاد یک بر دگر یافته

بسرآورده پیش خرد تافته

چنین پاسبانان یکدیگرند

تو گویی که در زیر یک چادرند

ن. ک. شاهنامه فردوسی، تصحیح زول مل، سخن، تهران،

۱۳۶۹، جلد‌های ۵۷، ص ۱۵۴۲.

ایران شهر درگیر تعصب و تسامح مذهبی دولت ساسانی

گرچه اردشیر اول یک موبدزاده بود و علاقه‌مند به آیین زرتشت و تربیت‌یافته مکتب مغان، ولی وابستگی نظامی به ارتش و بویژه شغل برجسته ارگبذ (Argabadh) دارابگرد که او را از میراث موبدزادگی به فرماندهی واحدهای نظامی مبدل می‌ساخت^۶، انگیزه‌های مبارزه و قیام علیه شاه اشکانی را در وی پدیدار می‌نمود. ولی باید افزود که علاقه اردشیر در ایجاد باورهای مذهبی یکپارچه و واحد در ایران‌شهر بیشتر بر مبنای یکسو نمودن و جهت دادن فکری و فرهنگی جامعه و در واقع نفی گذشته بود. گذشته‌ای که او بلافاصله با تسلط بر نظام اشکانی در صدد تغییرات بسیار عمیق و کیفی در آن برآمد.

جانشین اردشیر، شاهپور اول^۷ به آیین رسمی کشور و تشکیلات دینی آن توجه چندانی نداشت. فتوحات گسترده و پیروزیهای درخشان او بر روم و کوشان و گشایش مجدد جاده ابریشم، شخصیت او را بسیار برتر از مسائل سیاسی و مذهبی قرار می‌داد. به‌علاوه گسترش وسیع امپراتوری باعث گردید که شاهپور به ارزیابی آیینی جدید (Gnostique) که از بین‌النهرین و به وسیلهٔ مرد جوانی به نام مانی تبلیغ می‌شد علاقه نشان دهد. شاید این جهت‌گیری اعتقادی به دینی جدید که از بابل و بین‌النهرین به سوی پایتخت و آنگاه سراسر ایران‌شهر گسترش می‌یافت هم روند نوعی تسامح را در اندیشه شاهانه پدیدار می‌ساخت و هم باعث می‌گردید شاهپور این دین را وسیله‌ای



یونانی می‌دانست نگاهی عمیق به گذشتهٔ دولت هخامنشی داشت و لذا فکر ایجاد و گسترش یک امپراتوری نظیر آنچه در دولت هخامنشی به‌وجود آمده بود به شکلی آرماندانه و به‌صورت میراث برای جانشینان اردشیر اول به جای ماند.^۴ اما در عین حال نباید فراموش کرد که دولت ساسانی نمایندهٔ عصری نوین از تکاملی بود که زندگی اجتماعی ایرانیان را در عبور از مسیر تمدنهای کهن گذشته شکل داده و تغییراتی را در چرخش سیاستهای متفاوت پدید آورده بود. بنابراین تشکیل دولت ساسانی فقط یک واقعهٔ سیاسی نبود بلکه نیاز اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعهٔ ایرانی نیز به‌شمار می‌آمد و در این نقطه بود که توسعهٔ مرزها به‌عنوان استراتژی دولت ساسانی در دستور کار قرار گرفت.

ایجاد یک ارتش سازمان یافته بدون وابستگی به اشرافیت موروثی (ویسپوهران) یکی از اهدافی بود که اردشیر و به‌دنبال او پسرش شاهپور (۲۷۲-۲۴۱م) برای تحکیم نظام ساسانی در جهت اهداف توسعهٔ ارضی پدید آوردند. به جای آنکه مثل دوران پارتها در مقابله با روم وضع دفاعی در پیش گیرند حالت تعرض به خود داده و احساسات شدید ملی را برای احیای ایران قبل از حملهٔ اسکندر در بین سربازان تبلیغ می‌نمودند.^۵

۴- ساسانیان اطلاعاتی نسبی و حماسی از شرایط دولت هخامنشی داشتند. توجه شاهپور در کتیبهٔ نوشته شده بر دیوارهٔ جنوبی کاخ تجرای داریوش در تخت جمشید مبین چنین آرمانی است.

۵- تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، ج ۱، ص ۴۱۸.

۶- ایران در زمان ساسانیان، پیشین، ص ۱۰۶.

۷- ایران از آغاز تا اسلام، رومن گیرشمن، ترجمهٔ محمد معین، علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، تهران ۱۳۶۴، ص ۳۶۹.

**مهمترین تفاوت‌های ساسانیان
و اشکانیان در مدیریت سیاسی و
دینی بود که طی آن ساسانیان
اساس حکومت خویش را بر بنیاد و
محور تمرکز سیاسی و وحدت مذهبی
قرار دادند.**

مناسب برای ایجاد وحدت در امپراتوری فوق‌العاده وسیع خویش تشخیص دهد. امپراتوری گسترده‌ای که از تیره‌ها و نژادهای گوناگون تشکیل یافته بود. به‌علاوه شاهنشاه با این جهت‌گیری قدرت مغان و موبدان نیرومند نظام را تعدیل می‌نمود.^۸

با مرگ شاهپور اول، جانشینان او در یک دوره بیست‌ساله (۲۹۳-۲۷۳ میلادی) تحت تأثیر موبدان قدرتمندی قرار گرفتند که با سیاستهای شاهپور مورد تحقیر واقع شده بودند.

سیاست جدید به شکلی مقتدرانه و وسیع‌تر فقط توده مردم را به سمت آیین رسمی جهت می‌داد، بلکه لبه تیز تیغ تعصب را متوجه مانویان و پیروان سایر ادیان می‌نمود که در زمان شاهپور اول با سیاست تسامح او در ایران و انیران زندگی نسبتاً آسوده‌ای داشتند.

دعوت عام مانی از مردم ایران، با سیاست تسامح شاهپور قرین بود ولی پس از مرگ شاهنشاه، کرتیر، موبد متعصب ساسانی دست به تعقیب شدید مانویان، نصارا، یهودان و سایر مذاهب زد. مانی در یک محاکمه فرمایشی کشته شد و طرفداران او به لقب کفرآمیز «زندیق = زندیک» اشتهار یافتند که اتهامی خطرناک بود،^۹ و این در حالی بود که عده زیادی آیین مانوی را پذیرفته بودند.^{۱۰}

با آشکار شدن نیروی تعصب مذهبی از سوی مغان زرتشتی، این نیرو در مقابل قدرت سلطنت قرار گرفت و در برخی موارد از بسیاری جهات با آن برابری کرد. آنگاه نیروی سومی از نجباء و اشراف نظامی و اداری دولت ساسانی پدید آمد که با دو قدرت دیگر گاهی دست به سازش می‌یازید.

برآیند این جریان ناموافق، در قدرت مرکزی ساسانیان تأثیری نامناسب نهاد و به ضعف و پریشانی درونی نظام منجر گردید.

دولت ساسانی که از یکپارچگی روحانیت و اشراف وحشت داشت برای نجات از وضع موجود از ادیان دیگری نظیر مسیحیت حمایت می‌نمود و هر از گاهی این حمایت به شکل خونینی سلطنت را در سرآشیزی سقوط قرار می‌داد.^{۱۱} البته در همه دوران ساسانی از نظر سختگیری مذهبی، به شکلی یکسان عمل نمی‌شد، همچنان که قدرت روحانیون مذهبی زرتشت همه وقت یکسان نبود، همیشه هم شاهان ایرانی تحت نفوذ مطلق آنان نبودند. شاهپور اول (۲۷۳-۲۴۲ م)، یزدگرد اول (۴۲۱-۳۹۹ م) و خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م) لاقلاً در قسمتی از دوران زمامداری خویش روش نسبتاً آزادمنشانه‌ای در مورد سایر مذاهب داشتند.^{۱۲} در واقع تعصبات مذهبی پادشاهان ساسانی تابع نوسانات سیاسی و اجتماعی جامعه عصر آنان بوده است. ظهور اندیشه‌های غیرزرتشتی (غیررسمی) مانند مانویت و مزدکی‌گری، به واقع نوعی خطر روزافزون برای جامعه روحانی قدرتمند زرتشتی به حساب می‌آمد. حمایت شاهانی چون شاهپور اول از مانوی‌گری، یزدگرد اول از مسیحیت و قباد (گواذ) اول (۵۳۱-۴۸۸ م) از مزدکی‌گری، بیانگر اوج این خطر و آسیب‌پذیری قدرت اشرافیت آیین زرتشت

۸- میراث باستانی ایران، ریچارد فرای، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۲۴.

۹- تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوك)، محمدبن جریر طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۲، ص ۵۹۲.

۱۰- تاریخ کامل ایران، عبدالله رازی، نشر اقبال، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۷۳، ص ۴۵۱.

۱۱- میراث باستانی ایران، پیشین، ص ۳۵۳.

۱۲- خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، نشر صدرا، چاپ پانزدهم، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۷۵.

علاقة اردشیر در ایجاد باورهای مذهبی یکپارچه و واحد در ایران شهر بیشتر بر مبنای یکسو نمودن و جهت دادن فکری و فرهنگی جامعه و در واقع نفی گذشته بود. گذشته‌ای که او بلافاصله با تسلط بر نظام اشکانی در صدد تغییرات بسیار عمیق و کیفی در آن برآمد.

به‌شمار می‌آمد.

روحانیون زرتشتی از وجود سایر مذاهب در کنار خود وحشت داشتند و از وجود آنها احساس خطر می‌کردند. آنان با پیروان سایر ادیان و مذاهب نیز با تعصب و دشمنی رفتار می‌نمودند و با تعصب شدید به هیچ اندیشه دیگری اجازه رشد نمی‌دادند. رفتاری که با مانویان، مسیحیان، مزدکیان و حتی یهودیان انجام می‌گرفت مبین این نظریه است.^{۱۳} با این همه تعصب روحانیت زرتشت در امر دین کمتر جنبه مذهبی داشت و بیشتر سیاسی و برای حفظ قدرت معنوی و اشرافی موبدان به کار گرفته می‌شد. در واقع آیین زرتشت، دیانتی درونگرا، اشرافی و ارتجاعی بود. این دین بر خلاف مسیحیت ابزار تبلیغ در فرامرزها را نداشت.^{۱۴} و رؤسای آن داعیه نجات بشر را نداشتند، اما در درون نظام، مدعی تسلط تام و مطلق بودند و به معنای واقعی قدرت خود را می‌شناختند و از آن استفاده می‌نمودند.^{۱۵}

در واپسین روزهای قدرت ساسانی، آیین زرتشت در قلمرو پهناور حکومت ساسانی با ادیان و مذاهب و باورهای گوناگون دست به گریبان بود که امید رهایی بشر را با نویدی بهتر و عادلانه‌تر از آیین کهن و انحصاری زرتشتی‌گری بیان می‌نمودند. آیین مسیح و مذاهب مندائیان، صائبان از جانب غرب و آیین برهمنان و دین «شمنان» از جانب شرق آن را تهدید می‌نمود و فلسفه یونانی‌گری نیز خاصه از عهد انوشیروان، خاطر روحانیت اشرافی را نگران می‌ساخت.^{۱۶}

در اواخر عهد ساسانی در درون جامعه ایرانی، نهضت مزدک به شدت سرکوب شده بود. مانویت در تعقیب و آزار متعصبان از ایران زمین گریزان شد. مسیحیت جایی برای رشد نداشت. با این همه مذهب انحصاری زرتشت دیگر نمودار وحدت معنوی ایرانیان نبود. کثرت رفتارهای مذهبی، مدیریت‌های انحصاری دولتی، جدایی طبقاتی و سرانجام بی‌اعتمادی مردم ایران به دین و دولت، وحدت صوری را نیز از میان برد.^{۱۷}

در اواخر قرن ششم میلادی، دین زرتشتی در درون خود فرسوده و ساییده شد و دیگر جوابگوی نیازهای معنوی جامعه ایرانی نبود.

آسیب‌پذیری درونی سلطنت ساسانی

دولت چهارصد و بیست و پنج ساله ساسانی، از پاره‌ای جهات دولتی مقتدر به نظر می‌رسید. اساس این اقتدار بر عوامل متعددی قرار می‌گرفت که به صورتی مشخص به شکل طبقه‌ای فراتر و تعیین‌کننده در رأس هرم اجتماعی جامعه ساسانی زمانی طولانی خود را بر جامعه فروتر تحمیل نمود. این تحمیل طبقاتی به ساختارهای درونی جامعه ساسانی مربوط می‌گردید و عوامل آن عبارت بودند از تقدس شاهان در پرتو فره ایزدی، باورهای مذهبی، ساختار دودمانی خاندانهای بزرگ، روابط تولیدی و زراعی، استبداد سیاسی و مذهبی، فرهنگ تسلیم به سرنوشت و بی‌رغبتی مردم به تغییر وضعیت موجود، هماهنگ بودن دربار و دستگاه روحانیون در سرکوب مردم،

۱۳- ایران در زمان ساسانیان، پیشین، ص ۳۱۴.

۱۴- کمکهای اقتصادی در دوران باستان، فرانتس آلتهايم، ترجمه امیر هوشنگ امینی، نشر آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۷۴.

۱۵- ایران در زمان ساسانیان، پیشین، ص ۱۳۷.

۱۶- تاریخ ایران بعد از اسلام، عبدالحسین زرین‌کوب، جلد ۱، ص ۱۶۸.

۱۷- جنبش‌های ایرانی در قرون دوم و سوم هجری، غلامحسین صدیقی، نشر پازنگ، تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۰.

فشارهای اقتصادی و مالیاتی که جنگهای طولانی سبب افزایش و دگرگونی آن می‌گشت، انسداد روابط اجتماعی و فرهنگی، فشارهای عقیدتی و سیاسی بر ذهنیت توده، نداشتن انگیزه‌های مبارزاتی، از دست رفتن هویت تاریخی و جانشین شدن هویت مذهبی و بی‌توجهی عام به آنچه در متن و پیرامون جامعه می‌گذشت.

با این همه، دولت ساسانی با وجود پایه‌های به ظاهر نیرومندی که در اختیار داشت گهگاه آسیب‌پذیر به نظر می‌رسید. این آسیب‌پذیری هم از چند جهت قابل بررسی و تعمق است. از طرفی تقسیم مراکز قدرت در رأس سازمان سیاسی به موبدان و اشراف و قدرت سلطنت و از سوی نارضایتی دگراندیشانه مردم مسیحی، مانوی، مزدکی و همچنین بروز کودتاهای خانوادگی همچون کودتای نرسی (۳۰۳-۲۹۳ م) علیه بهرام سوم - موضوع کتیبه پایکولی^{۱۸} - در غرب ایران و کودتای بهرام چوبین علیه خسرو دوم (پرویز) به سال ۵۹۰ میلادی و کودتاهای خونین و تصفیه‌گر درون خانوادگی ساسانی در فاصله کوتاه سالهای ۶۳۲-۶۲۸ میلادی و برکناری خسرو دوم از سلطنت و کور و کشته شدن او به دست فرزندش شیرویه و همداستانان نژاده او.

شاهنشاهی ساسانی در دوران حیات خویش، لااقل سه بار، نقطه پایان خویش را در سرنوشت سیاسی اش به وضوح مشاهده نمود و هر بار تاج شاهی به دست نیرویی بیگانه بر سر مدعی تازه‌ای درخشش کم‌فروغی را به دولتمردان ساسانی نوید داد. بار اول بهرام پنجم (۴۳۸-۴۲۲ م) با کمک اعراب حیره جایی که خود در آنجا پرورش یافته بود، تاج شاهی را از بزرگانی که پدرش را کشته و قدرت را قبضه نموده بودند به دست آورد و این نخستین باری بود که اعراب بادیه در بارگاه شاهان و در قلب قدرت ساسانی تاج‌بخشی می نمودند.^{۱۹}

بار دوم نوبت قباد، فرزند پرویز (۵۳۱-۴۸۸ م) بود. او به دست اشراف، موبدان و سران نظامی به علت حمایت از مزدکیان و کشتن اسپاهید زرمهر

دعوت عام مانی از مردم ایران،
با سیاست تسامح شاهپور قرین بود
ولی پس از مرگ شاهنشاه،
کرتیر موبد متعصب ساسانی دست به
تعقیب شدید مانویان، نصارا، یهودان
و سایر مذاهب زد. مانی در یک محاکمه
فرمایشی کشته شد و طرفداران او به
لقب کفرآمیز «زندیق = زندیک» اشتهار
یافتند.

سوخرا - که او را در به سلطنت رساندنش یاری نموده بود - از سلطنت خلع و برای همه عمر به زندان فراموشخانه (انوشبرد) فرستاده شد.^{۲۰} در آنجا با کمک هوادارانش از زندان گریخت و به نزد شاه هیاطله رفت و با کمک او قدرت را از غاصبان سلطنت مجدداً اخذ نمود و با حمایت آشکار ترکان شرقی از پله‌های تخت بالا رفت.^{۲۱} در واقع این بار هم ترکان زردپوست آسیای میانه، سلطنت ساسانی را حفظ نمودند و برای مدتی آن را وادار به پرداخت خراج کردند و به این ترتیب یکبار دیگر سلطنت ساسانی با حمایت نیرویی بیگانه ادامه یافت.

در نوبت سوم، در آخرین سال سلطنت هرمزد چهارم (۵۹۰-۵۷۹ م)، این پادشاه مواجه با یک کودتای نظامی به دست سردار خود بهرام چوبین گردید و طی ماجرای، هرمزد چهارم کور و به

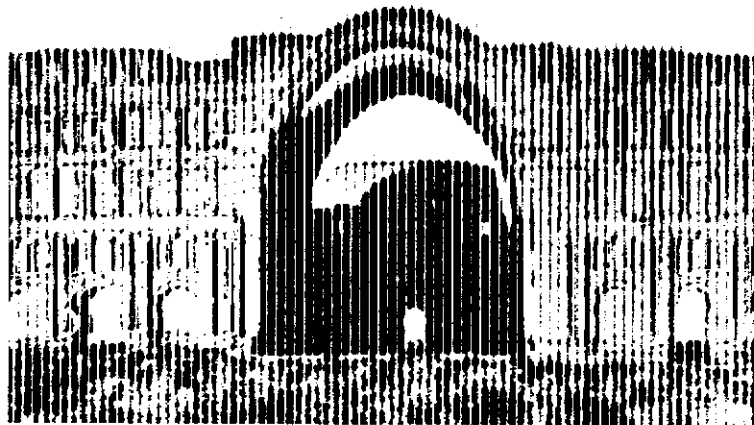
۱۸- تمدن ایران ساسانی، ولادیمیر لوکونین، ترجمه عنایت‌الله رضا، نشر علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۸۹.

۱۹- البته باید توجه داشت که حدود دو قرن بعد، کمی پس از قادسیه، اعراب مسلمان تاج شاهنشاهی را قطعه‌قطعه نموده و تقسیم کردند.

۲۰- این زندان را به این دلیل انوشبرد نامیدند که نام زندانیان آن را هیچ‌گاه پیش شاه نمی‌بردند. ن. ک نولکه، تاریخ ایران و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، انجمن آثار ملی، بی‌جا، بی‌تا، ص ۶۹۶.

۲۱- اخبارالطوال، ابوحنیفه دینوری، ترجمه محمود مهدوی، نشر نی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۸، ص ۹۴.

تعصب روحانیت زرتشت در امر دین کمتر جنبه مذهبی داشت و بیشتر سیاسی و برای حفظ قدرت معنوی و اشرافی موبدان به کار گرفته می‌شد. در واقع آیین زرتشت، دیانتی درونگرا، اشرافی و ارتجاعی بود. این دین بر خلاف مسیحیت ابزار تبلیغ در فرامرزها را نداشت.



بودند. ایران در آخرین روزگاران ساسانیان راهی بود برای گذر اقوام متحد و نیرومند عرب به سوی مرزهای شرقی و آسیای میانه. ایران مغلوب شده بود اما در واقع گذرگاهی برای فاتحان مسلمان به‌شمار می‌آمد.

بخش سوم

اسلام در ایران و وضع نابسامان جامعه ایرانی در آستانه ورود اسلام به ایران

همچنان که در مکه، اولین گروندگان به دین خدا، محرومترین و فقیرترین مردم این شهر و به‌طور عمده اقشار پایین طبقه فرودست بودند، در ایران نیز با حضور اسلام در مرزهای غربی و جنوبی، مردم فقیر و تهیدست شهرها چون کارگران فصلی، پیشه‌وران و آنگاه مردم محروم روستاها که قرن‌ها زیر بار ستم اشرافیت انحصاری ساسانیان خرد شده بودند به این دین و پیام عدالت‌خواهانه و مساوات‌اندیش آن ایمان آوردند، به‌خصوص روستاییان (واستریوشان) دیانت جدیدی که هر کس را به شرط اسلام آوردن مالک کار خویش

زندان افکنده شد و کمی بعد به دستور فرزندش خسرو پرویز (۶۲۸-۵۹۰م) که پس از شکست از بهرام چوبین آماده فرار به امپراتوری روم شرقی (بیزانس) بود کشته شد. بهرام چوبین نیسفون را فتح و به نام بهرام ششم تاجگذاری کرد. خسرو دوم در بیزانس از امپراتور روم «موریس» تقاضای پناهندگی و آنگاه کمک نمود و امپراتور سپاهی را به همراه خسرو به ایران فرستاد.^{۲۲} رومیان با کمک ناراضیان حکومت بهرام چوبین، قدرت را از وی گرفته و به خسرو دوم دادند و این سومین بار بود که تاج و تخت شاهنشاهی ساسانی به‌دست نیروهای بیگانه استحکام می‌یافت. وضع پریشان سیاسی و انحطاط اجتماعی جامعه ایرانی پس از سرکوب خونین مزدکیان و شروع سلطنت طولانی خسرو اول انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱م) نیز علی‌رغم سخت‌کوشی‌های او برای ایجاد ایرانی نوین، آباد و پر قدرت^{۲۳} اصلاح نگردید و نتایج آن نشان داد که پیشرفت و توسعه که می‌بایست برای مردم رفاه و امنیت‌پدیدار سازد در دوره جانشینان خسرو و بویژه در آخرین پرده تراژیک حکومت ساسانی، یعنی سالهای کور (۴۳۲-۴۲۸م) چیزی جز فلاکت و ادبار و نارضایتی عام از قدرت و مدیریت نظامی - مذهبی ساسانی به ارمغان نیاورد.

ضعف ایدئولوژیک و نارضایتی عام از نظام دینی - سیاسی ساسانی دو عامل اساسی برای حضور نیروهای اسلام در درون جامعه ساسانی

۲۲- ایران و تمدن ایرانی، کلمان هوار، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۳۵.

۲۳- شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، پیگولوسکایا، ترجمه عنایت‌الله رضا، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۴۵۳.

می خوانند، با روحیات و زندگی خویش سازگار یافتند و به سرعت به آن گرویدند.^{۲۴}

یکی از علل حضور سریع اسلام و مسلمین در ایران این بود که این دین اصل آزادی عقیده را عنوان می نمود و این موضوع برای ایرانیانی که سالهای دراز زیر فشار ایدئولوژیک نظام ساسانی قرار داشتند و هر اندیشه ای، سوای آیین مغان و دستورات مغان و هیربذان، نوعی کژاندیشی محسوب می شد و مجازات مرگ را در پی داشت، بسیار جالب و جاذب بود و گذشته از این، دین اسلام بدون تشریفات و تکلف و بسیار ساده بیان می شد و به علاوه، دینی که اساس آن بر توحید، عبادت خالق و ترویج اخلاق حمیده مؤمنین استوار شده بود برای ایرانیان که خود در رفتارها، گفتارها و کردارها طرفدار نیکی بودند بسیار مطلوب جلوه گر شد و موجب گردید که دین اسلام به صورت مسالمت آمیز در میان ایرانیان انتشار یابد.^{۲۵}

قشرهای محروم ایرانی از نظام ساسانی به مثابه نیروهای دافعه ساسانی در برابر ارزش های پرجاذبه تفکر اسلامی به سرعت زیربنای قدرت ساسانی را تهی نمود و موجب تسریع قدرت مسلمین در ایران گردید.

واقعه ذوقار (Dhoukar) پیش درآمد نبرد قادسیه

نبرد ذوقار، اولین برخورد رسمی ایران ساسانی و اتحادیه قبایل عرب می باشد. این نبرد احتمالاً در حدود سال ۶۱۱ میلادی در محل ذوقار واقع در میان شهرهای کوفه و واسط - که هر دو بعدها پدید آمدند - واقع شد. جنگ بین نیروهای خسرو پرویز و قبایل حیره در جنوب عراق (ملوک آل لخم) رخ داد.^{۲۷} این اعراب تا اندکی قبل از واقعه ذوقار، متحد رسمی و استراتژیک ایران ساسانی در مقابل حملات بدویان بودند. در مورد علل جنگ نظرات متفاوتی ابراز شده است. یکی از مهمترین عقاید

عوامل نارضایستی قشرهای محروم ایرانی از نظام ساسانی به مثابه نیروهای دافعه ساسانی در برابر ارزش های پرجاذبه تفکر اسلامی به سرعت زیربنای قدرت ساسانی را تهی نمود و موجب تسریع قدرت مسلمین در ایران گردید.



این است که نعمان بن منذر، امیر حیره در روزهای دشواری که خسرو پرویز از مقابل بهرام چوبین می گریخت از او حمایت نکرد و راه پیروی از شاه را

گزارش هایی در مورد فرار گروههایی از ایرانیان در مقابل اعراب برای نجات دین کهن خویش رسیده است. باید گفت، شمار ایرانیانی که برای حفظ کیش زرتشت و وطن خود را ترک می کردند اندک بوده است و این بیانگر واقعیتی است که سختگیری اعراب در مورد تحمیل آرای خود چندان هم زیاد نبود و مؤید آن نیز این است که لاقبل در چند شهر ایران تا قرنهای بعد، هنوز تشکیلات زرتشتی وجود داشته است و در واقع گروههای وسیعتری از ایرانیان به تغییر مذهب خود بیشتر تمایل داشتند تا به ترک وطن و موقعیت اجتماعی خویش.^{۲۶} با این همه عوامل نارضایستی

۲۴- تاریخ ایران بعد از اسلام، زرین کوب، ص ۳۷۳.

۲۵- تاریخ کامل ایران، پیشین، ص ۱۳۸.

۲۶- تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، برتولد اشپولر، ترجمه جواد فلاطوری، علمی و فرهنگی، جلد ۲، چاپ ۳، تهران، ۱۳۶۹، ص ۳۸.

۲۷- به عقیده بروکلیمان، بیروزی ذوقار بعدها مرزهای ساسانیان را به روی مسلمین گشود. ن. ک. بروکلیمان، تاریخ دول و ملل اسلامی، ص ۱۲.

در پیش نگرفت.^{۲۸} پس از بازگشت موفقیت آمیز خسرو از روم و فرار بهرام چوبین، شاه از دختر بسیار زیبای نعمان خواستگاری نمود و نعمان موافقت نکرد. خسرو کینه امیر عرب را در دل گرفت و آنگاه او را به میهمانی خواند و در مقابل او علف نهاد. وقتی نعمان به سرزمین خویش بازگشت مردم عرب (معدیان) را که هم‌پیمانانش بودند تحریک نمود تا به اراضی ایران بتازند. خسرو به خشم آمد و نعمان، را فرا خواند و او را به زیر پای پیل افکند. مرگ نعمان قبایل عرب بنی بکر و بنی تغلب را به هیجان و عصیان آورد و آنگاه که شاه جواهرات، اشیای گرانبها، نیزه‌ها و سلاح‌های نعمان را از لخمیان خواست، دریافت که نعمان پیش از مرگ، این اشیاء را به دامادش هانی بن مسعود سپرده است. در میان این سلاح‌ها چهارصد تا هشتصد قبضه نیزه بوده است. آنگاه که اعراب از پس دادن میراث گرانبهای نعمان خودداری نمودند خسرو ناچار به جنگ شد. برخی نوشته‌اند این واقعه به سال ۶۰۴ یا ۶۱۰ یا ۶۱۱ م بوده است. مورخین اسلامی به خصوص سعی دارند تاریخ حدوث این واقعه را بر زمان بعثت پیامبر اسلام (ص) منطبق نمایند.

در نبرد ذوقار اعراب پیروز شدند و این پیروزی در اشعار آنان به صورت فولکلور و افسانه گونه‌ای در سرتاسر قبایل صحراگرد شایع شد.^{۲۹} و بدین‌گونه نخستین آزمایش قدرت با دشمنی دیرین و نیرومند برای بادیه‌نشینان به کامیابی انجامید و این پیروزی آنان را درباره قدرت ساسانیان به تردید انداخت و اطمینانشان را بر قدرت خویش استوار گردانید.^{۳۰}

واقعه ذوقار یکی از روزهای بزرگ و مهم در تاریخ عرب و جزء «ایام العرب» به‌شمار می‌رود. پایان دولت لخمیان در واقع آغاز عصر جدیدی برای اعراب بود. این پیروزی به اعراب اعتماد به نفس بخشید و آنها خود را از سپاه ایران که هولناکترین و نیرومندترین سپاه آن زمان به‌شمار می‌آمد نیرومندتر دیدند. یکی از دلایل مهم

پیروزی اعراب پیشرفتگی در نوع سلاح آنان بود و از طرف دیگر عمده موفقیت اعراب را باید مرهون تحقق بازسازی اجتماعی آنان دانست که اتحاد قبایل را کاملتر و استوارتر گردانید. آنان هنوز سخنان پیامبر اسلام (ص) را نشنیده بودند و با ایدئولوژی اسلام و آیین وحدت‌ساز جدید آشنا نشده بودند. آنگاه که اسلام رسید، سطح پیشرفت اجتماعی - اقتصادی قبایل شمال عربستان به اندازه‌ای ارتقا یافته بود که شعارها و تعالیم اسلام را به سرعت پذیرا شوند و سرانجام پیامبر (ص) در مورد این جنگ فرمود: «هذا اول يوم انتصف العرب علی العجم و بی نصروا»

برخورد دو جهان بینی در قادسیه

برخورد مسلمانان عرب با دولت ساسانی در قادسیه^{۳۱} برخورد دو جهان بینی کاملاً متضاد بود. سران نظامی دولت ساسانی که در قادسیه حضور داشتند تجمل، آرایش و زرق و برق را نشانه برتری می‌دانستند و سادگی و بی‌آلایشی را مایه خواری، و جبهه مقابل به تجمل و آرایش بی‌اعتنا بود. بررسی نامه‌هایی که بین دو سپاه در طی نبرد رد و بدل شد، روشنگر این دو نوع جهان بینی متفاوت می‌باشد.

هنگامی که سعدبن ابی وقاص از طرف عمر بن خطاب به فرماندهی سپاه اسلام در یورش سرنوشت‌ساز قادسیه انتخاب شد، نخست نمایندگان به مداین فرستاد و چون نمایندگان به درون کاخ رفتند پاهای برهنه و لباس ژنده آنان در مقابل زر و زیور و تجمل دستگاه مجلل ساسانی،

۲۸- اعراب در حدود مرزهای روم شرقی و ایران، پیگولوسکایا، ترجمه عنایت‌الله رضا، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۸۰-۸۱.

۲۹- میراث باستانی ایران، پیشین، ص ۳۸۴.

۳۰- ایران در آستانه یورش تازیان، آ. کولسینکف، ترجمه محمد رفیق یحیایی، نشر آگاه، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۹۳.

۳۱- قادسیه شهری در ۳۰ کیلومتری کوفه و جنوب نجف که بر گرد آن نخلستانها و بوستانها بود. به نقل از معجم‌البلدان یاقوت حموی.

درباریان را به‌خنده آورد. چون مترجم گفته‌های آنان را ترجمه کرد، خسرو^{۳۲} دستور داد تا توبره‌ای پر از گاه‌کنند و برگردن رئیس آنان آویخته تا آن را به‌عنوان هدیه و پیام به نزد فرمانده سپاه خود ببرند و آنگاه به آنان گفت: «به امیر خود بگویند این است پاسخ خسرو ایران‌زمین».^{۳۳}

اگر این عمل انجام شده و این سخن درست باشد بی‌تردید پاسخ شاهنشاه ایران، پاسخی نستجیده و بی‌خردانه بوده است. یزدگرد در شرایطی بسیار دشوار و در اوج ناامیدی اریستوکراسی ساسانی در بسامان نمودن اوضاع و با توافق اشراف و موبدان و سران نظامی بر سریر شاهنشاهی تکیه زده بود.^{۳۴} و این تخت‌سخت لرزان و نااستوار بود. مردم اعتقاد خود را به دستگاه سلطنت و دین متحد آن از دست داده بودند و در مقابل او مردمی فرار داشتند که از مجموعه قبایلی متفرق، در سایه اعتقاد و ایمان اسلامی متحد شده و یکدل و یک‌جهت و هم‌عقیده بودند. شور این وحدت را می‌توان از خلال نامه‌ای که خالدبن ولید در نخستین روزهای یورش نیروهای اسلام به بخش غربی فرات، خطاب به فرماندهان پارسی نوشته، دریافت. خالد با آگاهی از بحرانهای درونی و اوضاع پریشان ایران‌زمین می‌نویسد: «سپاس خدای را که نظام شما را از هم گسست و کید و حيلة شما را ناچیز گردانید و میان شما اختلاف افکند، و بعد در فرمان ما درآید تا شما و سرزمین شما را رها کنیم و به جای دیگر برویم وگرنه آنچه باید واقع خواهد شد و شما آن را ناخوش خواهید داشت و انجام این کار به‌دست قومی خواهد بود که همچنان که شما زندگی را دوست می‌دارید آنان مرگ را پذیرا هستند».^{۳۵}

برخورد در قادسیه تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز بود. با پیروزی نیروهای اسلام در قادسیه و مرگ رستم فرخزاد، اعراب بر قلب سپاه بی‌سردار ایران تاختند.^{۳۶} و راه پایتخت ساسانی (تیسفون) بر آنان گشوده شد.

دو ماه بعد (شوال ۱۳-۱۴ هـ) و به اردشیر

ضعف ایدئولوژیک و نارضایتی عام از نظام دینی-سیاسی ساسانی دو عامل اساسی برای حضور نیروهای اسلام در درون جامعه ساسانی بودند. ایران در آخرین روزگاران ساسانیان راهی بود برای گذر اقوام متحد و نیرومند عرب به سوی مرزهای شرقی و آسیای میانه. ایران مغلوب شده بود اما در واقع گذرگاهی برای فاتحان مسلمان به‌شمار می‌آمد.

(سلوکیه) محاصره شد؛ مقاومت ایرانیان درهم شکست و فرماندهان ایرانی در نبردهای تن‌به‌تن کشته شدند و مقدمه اشغال تیسفون فراهم آمد.^{۳۷} نبرد قادسیه روزهای پنجشنبه و جمعه و شنبه شب که لیسلة‌الهریر (زوزه سگ) نام گرفت صورت پذیرفت.^{۳۸} محققین و مورخین از متقدم و متأخر، درباره سال وقوع نبرد قادسیه اختلاف دارند و بسیاری بر این عقیده‌اند که این واقعه در سال شانزدهم هجرت بوده است و این گفته واقعی و گروهی دیگر است. بعضی دیگر بر این باورند که سال پانزدهم بوده است و برخی هم گفته‌اند سال

۳۲- مراد از خسرو در اینجا یزدگرد سوم ۶۵۲-۶۳۲ م می‌باشد.

۳۳- تجارب السلف، هندوشاه، نخجوانی. به تصحیح عباس اقبال، طهوری. تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۷. این مورد را مورخین دیگر چون طبری، ج ۲، ابن اثیر، ج ۲ و ابن واضح یعقوبی نیز تأکید می‌کنند.

۳۴- تجارب الامم، ابوعلی مسکویه رازی، ترجمه ابوالقاسم امامی، نشر سروش، ج ۱، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۸۹.

۳۵- تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، ترجمه آبتی، ج ۱، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۴۹۶.

۳۶- تاریخ یعقوبی، ابن واضح یعقوبی، ترجمه آبتی، نشر علمی و فرهنگی، ج ۲، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۵۰.

۳۷- مروج الذهب و معادن الجواهر، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، علمی و فرهنگی، ج ۲، تهران، ۱۳۷۴، ص ۳۲۰.

۳۸- فتوح البلدان، احمد بن یحیی بن بلاذری، ترجمه محمد متوکل، نشر نقره، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۷، ص ۳۶۹.



دیانتی مانند اسلام که جهانیان را
به سوی حق و حقیقت و راستی و
درستی و سلامتی اندیشه و کار
دعوت می‌کرد نمی‌توانست عاری از
دشمنانی باشد که او را پیوسته
تهدید می‌نمودند.

و به راستی هم حضور اسلام در ایران یک معجزه
بود. معجزه‌ای بزرگ با نتایجی اعجاب‌آور.

اعجاز اسلام در گسترش و مدیریت

بحث کوتاهی در پایان مقاله با عنوان فوق، شاید
بتواند مقایسه کلی دو جامعه را در تضادهای
مدیریت و رهبری به نتیجه برساند و چگونگی
تشکل سیاسی اسلام را در جامعه ایرانی به شکلی
عمیق و پایدار تجسم بخشد.

در آغاز باید در نظر داشت پیروزیهای نظامی
اسلام که در آغاز دوران خود با اعجاز آمیخته بود و
در خلال یک قرن، قدرت اسلام را از چین تا
بخشهای کرانه دریای مدیترانه در خاک فرانسه
گسترش داد، با مفهوم جهاد که از دیدگاه غربی آن
جنگ مقدس نامیده می‌شود، آمیخته می‌باشد.
دیانتی مانند اسلام که جهانیان را به سوی حق و
حقیقت و راستی و درستی و سلامتی اندیشه و کار
دعوت می‌کرد نمی‌توانست عاری از دشمنانی
باشد که او را پیوسته تهدید می‌نمودند. بنابراین
ناچار بود بر ضد آنان قیام کند و خود را در برابر
آنان حفظ نماید. حتی سرزمین‌هایی که برکیش بودا
هستند - بودایی که می‌گفت تن رها کن تا نخواهی
پیرهن - دارای ارتش و نیروهای نظامی هستند و با
همه وارستگی از جهان جنگ هم می‌کنند.^{۴۱}

چهاردهم هجرت رخ داده است. ولی محمد بن
اسحاق به طور قطع می‌گوید که سال پانزدهم
بوده است.

در مورد علل اختلاف در سال شماری این واقعه
بزرگ تاریخی که سرنوشت ایران ساسانی را با
ایدئولوژی اسلام رقم زد و موجب شکست نهایی و
سقوط دولت ساسانی گردید، مطالعه کاملی تا این
زمان انجام نگرفته است و همان‌گونه که ذکر شد
سال واقعه را از سیزده تا شانزده هجرت به تفاوت
ذکر نموده‌اند. قدرت فاتحانه اسلام و نگارشهای
بعدی در تاریخ‌نگاری فتوحات اسلامی نشان
می‌دهد که مورخین اسلامی، جنگهای ایرانیان را با
سپاه مسلمین جدا جدا و به شکل حوادث مستقل از
هم و به طوری روایت کرده‌اند که گویی ابتکار عمل
در دست فاتح بوده است و او در هر جنگ پیروز
می‌شود و سپس مقدمه پیروزی بعدی را فراهم
نموده و طرح حمله جدیدی را می‌ریزد.^{۳۹}
پس از نبرد قادسیه مقاومت‌هایی که در جلولاء و
نهایی در مقابل سپاه اسلام انجام گرفت،
هراس‌آلود و آمیخته با شبهه‌های تاریخی است.
سقوط یک امپراتوری بزرگ و سازمان‌یافته
چهارصد ساله به دست نیرویی نوحاسته و عاری از
نظم و سازمان ریشه‌دار قوی، که به زحمت بیست
سال از تأسیس آن می‌گذشت، هم برای فاتحان
بیش از حد سریع و دور از انتظار بود و هم برای
مغلوبان بیش از حد تصور، باور نکردنی به نظر
می‌آمد. به طوری که در نحوه تاریخ‌نگاری و
تاریخ‌نگری مسلمین هم تأثیر نهاد و فاتحان آن را به
حساب معجزه نهادند.^{۴۰} معجزه‌ای که سالها قبل از
این پیامبر(ص) در نبرد خندق به آنان وعده داده بود

۳۹- آخرین شاه، علی حسوری. ناشر مؤلف، تهران، ۱۳۷۱.

ص ۴۲.

۴۰- تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، پیشین، ص ۵۳۶.

۴۱- سرگذشت اسلام و سرنوشت انسان، روزه دوپاسکیه،
ترجمه علی اکبر کسمایی، مؤسسه کتاب، تهران، ۱۳۶۳،
ص ۱۰۰.

می‌کنند.^{۴۴} و چنین بود که پیروزی پایدار اسلام را در ایران، اعجاز‌آمیز خوانده‌اند.

- ۴۲- کارنامه اسلام، عبدالحسین زرین‌کوب، امیرکبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۲.
۴۳- اسلام در غرب، نورالدین آل علی، نشر دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۵.
۴۴- زنجیره تاریخی تنازعی در سیاست و روابط بین‌الملل، علی اصغر کاظمی، نشر توس، تهران، ۱۳۷۰، ص ۴۴.

منابع و مآخذ

- اشپولر، برتولد. تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، علمی و فرهنگی، ج ۲، چاپ ۲، تهران، ۱۳۶۹.
ابن خلدون، عبدالرحمن. تاریخ ابن خلدون، ترجمه آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۱، تهران، ۱۳۶۹.
آلتهم، فرانسیس. کمکهای اقتصادی در دوران باستان، ترجمه امیرهوشنگ امینی، نشر آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹.
ابن اثیر، عزالدین. تاریخ کامل، ترجمه محمدحسین روحانی، ج ۲، نشر اساطیر، تهران، ۱۳۷۴.
آیینه‌وند، صادق. تاریخ جاهلیت، مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۷۴.
آل علی، نورالدین. اسلام در غرب، نشر دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۰.
ابن اعثم کوفی، الفتوح. ترجمه محمدبن احمد مستوفی هروی، نشر علمی و فرهنگی، چاپ ۲، تهران، ۱۳۷۴.
ابراهیم حسن، حسن. تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، نشر جاویدان، چاپ ۶، تهران، ۱۳۶۶.
الالوسی بغدادی. بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب، الجزء الاول، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، بی تا.
بروکلمان، کارل. تاریخ دول و ملل اسلامی، ترجمه هادی جزایری، نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۶.

روشی که مسلمین در فتوحات به کار می‌بردند علاوه بر مروت و فضایل اخلاقی در هیچ دیاری - دست کم در آغاز فتوح - مردم را از راه زور، فشار، تهدید و شمشیر به گرایش آیین جدید وادار نمی‌ساخت. شعار آن «لااکراه فی الدین» بود و تسامح و تساهل و احترام به عقاید اهل کتاب که در قرآن مجید تصریح شده است.

در چنان دنیایی که اسبیر تعصبات قومی و دینی بود، اسلام نفعه تازه‌ای دمید. چنانکه با ایجاد دارالاسلام که مرکز واقعی آن قرآن بود، نه شام و عراق و اندلس، تعصبات قومی و نژادی را با یک نوع «جهان‌وطنی» چاره ساخت و در قبال تعصبات دینی نصارا و مجوس، تسامح و تعاهد با اهل کتاب را توصیه کرد و علاقه به علم و زندگی را، و ثمره این درخت شگرف، ایجاد تمدن عظیم اسلامی بود.^{۴۲}

مسلمین در فتوحات صدر اسلام، با شجاعت و مردانگی و ضبط نفس و گذشت و بخشودگی به مردم سرزمینهای مغلوب، اطمینان و آرامش داده و آنان را مجذوب می‌نمودند.^{۴۳} به طوری که مردم سرزمینهای فتح شده به نیروهای اسلام به چشم ارتش رهایی‌بخش می‌نگریستند که آمده بودند تا به آنان نوید آزادی و آزادگی بخشند.

و این چنین بود که مردم ایران با پذیرش دین اسلام در واقع مدیریت انقلابی اسلامی را به مدیریت سیاسی - دینی دولت ساسانی ترجیح دادند. این رجحان شاید مؤثرترین عاملی باشد که دولت ساسانی را از حمایت مردم ایران محروم ساخت. در واقع دولتمردان سیاسی - مذهبی ساسانی با نفی واقعیتهای اجتماعی و دستکاری در حقایق، موفق شدند جامعه خویش را در فضایی نامطلوب و عصیان‌زده اما خاموش اداره نموده و چندین قرن خود را به سطح این جامعه، علی‌رغم تنشهای گاه به گاه آن، استوار دارند. برعکس در جامعه نوپای عرب، دولتمردان سیاسی به جای دستکاری در حقایق، خود به احیای آنها کمر می‌بندند و برداشت خاص خود را از حقیقت آرایه می‌دهند و ایسمان خویش را تضمین آزمون آن

- بلاذری، احمد. فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، نشر نقره، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۵.
- پیگولوسکایا، نینا ویکتورونا. شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.
- پیگولوسکایا، نینا ویکتورونا. اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ترجمه عنایت‌الله رضا، مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲.
- پاسکیه، روزه. سرگذشت اسلام و سرنوشت انسان، ترجمه علی‌اکبر کسمایی، مؤسسه کتاب تهران، تهران، ۱۳۶۳.
- خلیل هتی، فیلیپ. تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، نشر آگاه، چاپ ۲، تهران، ۱۳۶۶.
- دینوری، ابوحنیفه. اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، چاپ ۲، تهران، ۱۳۶۸.
- رازی، عبدالله. تاریخ کامل ایران، نشر اقبال، چاپ ۱۱، تهران، ۱۳۷۳.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، امیرکبیر، ج اول، تهران، ۱۳۶۸.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. بامداد اسلام، امیرکبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۲.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. کارنامه اسلام، امیرکبیر، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۵۶.
- زیدان، جرجی. تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، امیرکبیر، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۷۳.
- شهیدی، سیدجعفر. تاریخ تحلیلی اسلام، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۶۵.
- صدیقی، غلامحسین. جنبشهای ایرانی در قرون دوم و سوم هجری، نشر پازنگ، تهران، ۱۳۷۳.
- طبری، محمدبن جریر. تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۲.
- فرای، ریچارد. میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۸.
- فیاض، علی‌اکبر. تاریخ اسلام، نشر دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۷.
- کریستین‌سن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ۱۳۶۷.
- کولسینکف، آ. ایران در آستانه یورش تازیان، ترجمه محمد رفیق یحیایی، نشر آگاه، تهران، ۱۳۵۷.
- کاظمی، علی‌اصغر. زنجیره تاریخی تنازعی در سیاست و روابط بین‌المللی، نشر توس، ۱۳۷۰.
- گیرشمن، رومن. ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۴.
- لوکونین، ولادیمیر. تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۵.
- مونتگمری وات، ویلیام. اسپانیای اسلامی، ترجمه محمدعلی طالقانی، نشر یلدا، تهران، ۱۳۵۹.
- مستوفی، حمدالله. تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- مینوی، مجتبی. نامه تنسر، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۴.
- مطهری، مرتضی. خدمات متقابل اسلام و ایران، نشر صدرا، چاپ پانزدهم، تهران، ۱۳۶۸.
- مسکویه رازی، ابوعلی. تجارب‌الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، نشر سروش، ج ۱، تهران، ۱۳۶۹.
- مسعودی، ابوالحسن علی‌بن حسین. مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، علمی و فرهنگی، ج ۲، تهران، ۱۳۷۴.
- نوری، یحیی. جاهلیت در اسلام، مجمع معارف اسلامی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۴۹.
- نولدکه، تئودور. تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه زریاب خوئی، انجمن آثار ملی و تر، ضاهر. مدیریت نظامی در نبردهای پیامبر اکرم (ص)، ترجمه اصغر قائدان، نشر حدید، تهران، ۱۳۷۴.
- هوار، کلمان. ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- هندوشاه نخجوانی. تجارب السلف، به تصحیح عباس اقبال، طهوری، تهران، ۱۳۵۷.
- یعقوبی، ابن‌واضح. ترجمه محمد ابراهیم آیتی، نشر علمی و فرهنگی، ج ۲، چاپ ۲، تهران، ۱۳۶۲.